

بازپژوهشی حقوق اجتماعی، مالی و عاطفی زوجه در طلاق مبتنی بر دیدگاه شهید ثانی و محقق اردبیلی

محمد رضا کیخا*

فرشته ابراهیم آبادی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۴

چکیده

طلاق به عنوان مهم ترین عامل انحلال نکاح سبب ایجاد حقوقی برای زوجه می شود که تاکنون هیچ فقهی به صورت مشخص در مورد آن حقوق دسته بندی مشخصی را ارائه نداده است، ابهام موجود در این مسئله و عدم شفاف سازی دامنه حقوق زوجه به موجب طلاق موجب شد تا با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی به مطالعه آثار جناب محقق اردبیلی و شهید ثانی به عنوان دو تن از بزرگان فقه امامیه بپردازیم. پس از بررسی های موجود توانستیم سه دسته «حقوق اجتماعی»، «حقوق مالی» و «حقوق عاطفی» را برای زن لحاظ نماییم، همچنین می توان گفت هر چند در اصل حقوق زوجه به موجب طلاق جناب شهید و محقق اختلاف نظری ندارند لکن در دامنه این حقوق با یکدیگر اختلاف نظر دارند، به نظر می رسد این اختلاف ریشه در باورهای عرفی حاکم در زمان هر یک از این دو فقیه دارد. تاجاییکه جناب محقق برخی از امور را از تکالیف واجب بر مرد می داند لکن شهید این امور را از مؤکدات اخلاقی در نظر می گیرد.

کلیدواژگان:

انحلال نکاح، طلاق، حقوق اجتماعی، حقوق مالی، حقوق عاطفی

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

kaykha@hamoon.usb.ac.ir

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۱. مقدمه

انحلال نکاح از جمله مهم‌ترین مسائلی است که به بیان معصومین (ع) لزوم وجود شاهد در آن شرط پذیرش محسوب می‌گردد؛ البته با عنایت به آنکه حضرت حق باری تعالی نکاح را پیوندی بین زن و مرد برای آسایش و مودت قرار داده است شاید قابل پذیرش باشد که برای نگاه‌داشت این بنیان، چنین سخت‌گیری‌هایی را فرمان داده است؛ در این بین ما بر آن هستیم تا مهم‌ترین شق از مصادیق انحلال نکاح یعنی طلاق را که موجبات مفارقت و جدایی زن و مرد از یکدیگر می‌شود، از دیدگاه شهید ثانی و محقق اردبیلی بررسی نماییم و در این راستا حقوق زوجه را که به جهت ایجاد، امتداد و یا بازگشت و لغو انحلال نکاح ایجاد می‌شود را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. از همین رو در ادامه گفتمان خود را با تأکید بر چند وجه از حقوق زوجه که به موجب طلاق وی نسبت به آن محق شمرده می‌شود آغاز می‌نماییم. حقوق اجتماعی، حقوق عاطفی و حقوق مالی، بخش‌هایی هستند که ذیل هر یک از آنها اقسام حقوق زوجه را معرفی نموده و در مورد آن نظرات شهید ثانی و محقق اردبیلی را کنکاش خواهیم نمود. ذکر دو نکته خالی از فایده نیست، نخست آنکه این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است؛ دیگر آنکه بایستی در نظر داشت علی‌رغم آنکه مسئله انحلال نکاح جزو امور مبتلا به در جامعه محسوب می‌شود لکن تاکنون هیچ فقهی در نوشتارهای فقهی خود دسته‌بندی مشخصی از حقوق زوجه در این زمینه ارائه نداده است، حتی بجای آنکه مستقیماً از حق زوجه یاد نمایند از تکلیف مرد در قبال زوجه سخن گفته‌اند، از همین رو بدیهی است در برخی از حقوق یادشده نتوان نظر مستقیم شهید ثانی و یا جناب محقق اردبیلی را وارد نمود لکن در آن مصادیقی که هر یک از این بزرگواران اظهار نظر نموده باشند از آن غافل نشده و آن را لحاظ نموده‌ایم؛ نکته‌ای که ذکر آن اهمیت دارد آن است که برای بررسی آرای فقهی این دو فقیه با رجوع به کتاب زبده البیان از محقق اردبیلی و روضه البهیه از شهید ثانی بنا را بر آن داریم که نوشتار خود را محدودتر و دقیق‌تر نماییم زیرا در هر یک از نوشتارهای فقهی بجای مانده از این اندیشمندان فقه شیعه، سبک و سیاقی وجود دارد که منجر به ناکامی در جمع‌بندی آرا می‌گردد لذا به همین دو اثر برای درک حقوقی که شرح آن گذشت اکتفا می‌نماییم.

ابن احمد عاملی بن زین‌الدین ابن نورالدین معروف به شهید ثانی فقیه و دانشمند بزرگ شیعه اهل جبل عامل و از اعظم فقهای شیعه است، وی در سیزدهم سوال ۹۱۱ ه.ق به دنیا آمد و در ۹۶۶ ه.ق به شهادت رسید. او فقیهی جامع‌الشرایط بود که علاوه بر فقه بر علوم فلسفه، عرفان و طب و نجوم تبحر داشت، عمق دانش فقهی و دینی وی در آنجا مشخص می‌شود که وی به پنج مذهب (جعفری، حنبلی، شافعی، حنفی و مالکی) تدریس می‌کرده است. در مقابل احمد بن محمد اردبیلی به مقدس اردبیلی و معروف به محقق اردبیلی حضور دارد ولی نیز از مفاخر و علمای امامیه در دهم هجری قمری و از نظر اعصار بعد از دوره شهید ثانی است با این حال تاریخ تولد دقیقی در مورد وی در دست نیست.

و اما از نظر شیوه و سبک و سیاق بیان احکام اگر بخواهیم به این دو فقیه نگاه نماییم در خواهیم یافت که محقق در سرآغاز کتاب خود با آیات قرآن کار خود را شروع می‌نماید و در ادامه نیز به همین سبک راه خویش را در ابواب مختلف فقهی بازمی‌نماید، وی برای آنکه فتح الباب کرده و احکام مربوط به هر بخش را بیان بدارد ابتدا تلاش کرده است آیاتی را که مربوط به آن مسئله است را ذکر نموده و بعد از آن به تقطیع لغوی آن می‌پردازد و بعد از مشخص نمودن دلالت هر جز از آیه بر هر قسمی، گاه در صورتی که آیه موصوف دارايشان نزول باشد به آن اشاره می‌نماید و سپس در کنار آن به بیان احکام چند در رابطه با موضوع مربوطه می‌پردازد البته در این بین با توجه به اینکه محقق تسلط بی‌بدیلی بر کتب اهل سنت دارد در تلاش است غلط بودن آرای برخی از بزرگان مذاهب اربعه را به اثبات برساند از همین رو به به کرات اقوال را از کتب اهل سنت مانند کشاف و حدائق و انوار و التنزیل و... بیان داشته و در جهت بطلان آن‌ها رأی خود را صادر می‌نماید.^۱

نکته جالب توجه آنکه علی‌رغم تلاش محقق برگزیده‌گویی (تا حدی که برخی از سرفصل‌ها را به هیچ‌عنوان ورود نموده و به ذکر یک یا چند آیه مختصر اکتفا می‌نماید)، در پاره‌ای از مصادیق مانند مقوله نکاح به جهت ارادتی که به اهل‌البیت (ع) در خود احساس می‌نماید به حاشیه پرداخته و مطالبی را عرضه می‌دارد که مستقیماً به حکم شرعی منتج نمی‌شود بلکه فقط برای آنکه رفتار ائمه (ع) یا پیامبر اکرم (ص) را برای مردم تبیین نماید به بحث در آن مصادیق

۱. مختاری علی، روش محقق اردبیلی در زبده البیان، آینه پژوهش، شماره ۳۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۵، صص ۶۸-۸۱

می‌پردازد؛ از این رو کتاب زبده را نمی‌توان تماماً یک کتاب احکام فقهی دانست و لذا بایستی آن را کتابی فقهی- تفسیری قلمداد نمود، این سخن از آنجا بیشتر قوت می‌گیرد که جناب محقق برای آرای و استدلال خود فقط به آیات الاحکام که در بین فقها مشهور است استناد نمی‌نماید بلکه هر آیه‌ای که در نظر ایشان برای تفسیر آیه قبل مفید واقع شود قابل استفاده بوده و از آن بهره‌مند می‌گردد. و اما در رابطه با اسلوب مباحثی که محقق در آن ورود نموده است بایستی عرض نمود اگرچه وی در بیان ابواب فقهی رعایت نموده است و همانند سایر فقها آن را تنظیم کرده لکن بر اساس ماهیت احکام فقهی در آن موضوع دسته‌بندی صورت نداده است و بر اساس آیات کار خویش را منظم نموده لذا در فهرست کتاب ایشان به‌عنوان مثال ذکر شده است مبحث الموارث: آیه اول از این نظر پیدا کردن مطالب در کتاب زبده البیان به‌سختی ممکن و مقدور می‌گردد و در مراجعه بدان افراد دچار مشکل خواهند بود.

نکته دیگر آنکه در برخی از ابواب فقهی جناب محقق ماهیتاً به‌هیچ‌عنوان ورود ننموده است، به عبارت بهتر بحث از آن را شاید در این کتاب جایز ندانستند به‌عنوان مثال بحث از دیات مقوله‌ای است که در کتاب زبده البیان مورد توجه و عنایت واقع نشده، اما در بحث از ارث در رابطه با دیه‌ای که به ارث می‌رسد سخن گفته است؛ نظیر همین اتفاق نیز در جاهای دیگر قابل مشاهده است به‌عنوان مثال در بحث نکاح در رابطه با ارتداد سخن گفته و نظریات خویش را ابراز می‌دارند. و در مورد شهید ثانی نیز می‌توان گفت که شهید در کتاب روضه البهیة تلاش داشته است تا حد زیادی از شهید اول تبعیت نماید، عدم استقلال در نوع ساختار چینش مطالب و بررسی مصادیق وارد بر آن بیشتر به این دلیل بوده است که در رجوع به شرح مطلب لمعه خواننده مشکلی در تطبیق آرای وارد شده نداشته باشد؛ همچنین دقت شهید ثانی بر این امر بوده است که تلازم بین مطالب به‌درستی حفظ شود تا جایی که سخن شهید اول دستخوش تغییر معنای ماهیتی نشود از همین رو است همسانی و سنخیت تامی بین کاربرد الفاظ شهید ثانی با شهید اول وجود دارد که گویی این دو سخن را یک نفر بر زبان جاری ساخته است.

در برخی از مواقع شهید در تلاش برای آنکه مبنای نظر شهید اول را مشخص و مبرهن سازد از آیات و یا روایاتی که مستنبط از آن حکم مسئله نشئت گرفته است را بیان می‌دارد به‌عنوان مثال در بیان تعیین میزان مهر، شهید ثانی با بیان آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء دلیل نظر شهید را که

اشعار می‌دارد «مهر از جهت کمی یا زیادی حدی ندارد» را مشخص می‌نماید. از این نظر بایستی عرض نمود بخشی از کتاب شرح لمعه تنها من باب تأکید و بیان علت‌های احکامی است که شهید اول بر آن اعتقاد داشته است، حال آنکه از جایی اجتهاد شهید شروع می‌شود که شهید اول به برخی از زوایای مسئله مورد بحث اشاره ننموده است و شهید ثانی بر آن زوایای پنهان آگاهی یافته و در مورد حکم شرعی آن سخن می‌گوید به‌عنوان مثال در بیان احکام مربوط به معلوم کردن مهر؛ شهید اول تأکید خود را بر این می‌گذارد که «مهر باید قابل مشاهده باشد یا آن را اندازه‌گیری نمود»، لکن به این مسئله نپرداخته که اگر مهر قابل مشاهده یا اندازه‌گیری نباشد تکلیف چه خواهد بود که در اینجا شهید ثانی اجتهاد نموده و بیان می‌دارد در مواجهه با چنین وضعیتی می‌بایست «مورد مهر به درستی توصیف شود تا آنکه ابهامی در آن وجود نداشته باشد»^۱ لذا از این منظر شرح لمعه فقط تأکیدات شهید ثانی بر نظرات شهید اول نیست بلکه در پاره‌ای از مواقع شهید ثانی آراء و عقاید خود را وارد می‌آورد.

نکته دیگری که در اثر موصوف وجود دارد آن است که شهید از پراکنده‌گویی بر حذر بوده است از همین رو به دنبال اثبات اشتباه بودن سخن مذاهب فقهی چهارگانه نبوده بلکه تلاش نموده است تنها بایسته‌ها و سخنانی که در فقه شیعه مشهور هستند را مورد مطالعه قرار بدهد و آن‌ها را بر زبان بیاورد. در برخی از مواقع شهید به دنبال شرح لمعه مبادرت به استدلال‌های عقلی می‌نماید که ظاهراً با آن رأی موافق است به‌عنوان مثال در ذیل بیان صیغه طلاق و شرایط آن؛ هنگامی که در مورد طلاق دادن زن توسط شخص لال سخن گفته می‌شود (همان) وی علاوه بر آنکه به روایتی در این زمینه استناد می‌کند، استدلال می‌کند که انداختن پوشش بر زن به‌عنوان اشاره‌ای بر طلاق خصوصیت ندارد. در واقع در ما نحن فیه این کلام ایشان بر این باور است که هر اشاره دیگری که دلالت بر امر طلاق بنماید مورد پذیرش می‌بایست قرار بگیرد؛ منتها مشکل اصلی در این زمینه آن است که در استدلال و بنای استدلال افراد با یکدیگر مخالف هستند و لذا نمی‌توان از این جهت، نظر شهید را صحیح دانست به‌عنوان نمونه در همین مصداق یادشده اگر فردی استدلال نماید که شخص لال ممکن است به هر اشارتی این مفهوم را در نزد خود مورد شناسایی قرار بدهد مثلاً آنکه کفش‌های زن را برایش جفت نموده و دم درب منزل بگذارد و آن

۱. امینی علی‌رضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۴۷۰.

را به‌عنوان طلاق بدانند ولی عرف چنین برداشتی از این قضیه نداشته باشد و بالعکس آن را از مودت مرد بدانند در چنین حالتی آیا می‌توان گفت که زن طلاق داده نشده است؟ یا آنکه اگر قائل بر این باشیم که طلاق منعقد می‌شود، درحالی‌که شهود فهم دیگری از این عمل دارند پس این مشکل به چه نحوی می‌بایست برطرف شود؟ وجود چنین مصادیقی این ایراد را بر شهید وارد می‌کند که حداقل وقتی به روایتی استناد می‌نماید نمی‌بایست استدلال نظری خود را بر آن تحمیل کند چراکه هر استدلالی می‌تواند لاجرم نتیجه عکس را در پی داشته باشد.

استفاده از بیان و کلام ضمائهم فقهی نظیر شیخ طوسی، شیخ صدوق و ... در کلام شهید برای بیان نظرات مختلفی که در فقه شیعه مورد توجه است نکته بارز دیگری است که در متن شرح لمعه وجود دارد در این حین هرکجا که شهید نظر این دست از فقها را اولی‌تر بداند آن نظر را قاطع می‌خواند و در جایی که اعتقاد و التزامی بدان نداشته باشد آن را به‌عنوان یک قول معرفی می‌نماید و از کنار آن می‌گذرد.

۲. طلاق

طلاق به دو دسته تقسیم می‌شود دسته اول که به بیان صحیح‌تر می‌توان طلاق‌های قابل بازگشت یاد نمود، در این گروه انواع طلاق مانند طلاق «رجعی»، طلاق «خلع»، طلاق «مبارات»^۱، طلاق «ظهار» قرار می‌گیرند و گروه دوم طلاق‌هایی هستند که تحت شرایطی دیگر برای مرد و زن امکان نکاح مجدد با یکدیگر وجود ندارد در این دسته می‌توان به طلاق «با شرط دو بار طلاق داده شدن زن بدون وجود محلل» و یا «نه بار طلاق داده شدن زن با حضور دو محلل»^۲ اشاره نمود که تحت هیچ شرایطی امکان بازگشت و ازدواج این دو فرد با یکدیگر ممکن و مقدور نیست.

۱. این مصداق دارای احکام مختص به خود بوده و تنها در بازه زمانی مشخصی مبحث امکان بازگشت از آن مطرح می‌گردد که در جایگاه خود بدان می‌پردازیم.

۲. الماوردی المصری علی بن محمد بن حبیب‌الله، الحاوی الکبیر، دارالفکر، بیروت، بی تا، جلد دهم، ص ۲۳۱/ النووی محیی الدین، المجموع، بیجا، بیجا، جلد شانزدهم، ص ۲۵۵/ البحرانی یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، دفتر انتشارات اسلامی، قم، جلد بیست و چهارم، ص ۹۶.

۳. حقوق زن به موجب طلاق

بدیهی است همان طور که زن به موجب ازدواج محل حق و تکلیف قرار می‌گیرد، به موجب طلاق نیز محل حق و تکلیف باشد اما اینکه چه حقوقی برای زن از دیدگاه فقهی در نظر قاطبه فقها مطرح می‌گردد مبحثی است بسیار مهم لکن از آنچه در کلام فقها برمی‌آید به نظر می‌رسد به طور کلی ایشان حقوق زن را در سه شاخه قابل دسته‌بندی می‌دانند:

الف) حقوق اجتماعی زن: که این حقوق شامل «حق امنیت روانی»، «حق وجود شاهد»، «حق پنهان بودن طلاق تا پایان عده»، «عدم امکان طلاق در حیض»، «عدم امکان طلاق در نفاس»، «عدم امکان طلاق در طهر مواقعه»، «حق تعیین داور در شقاق»، «حق زن بر رعایت شأن اجتماعی وی»، «حق بر عدم اخراج از منزل»، «حق حفظ حریم در اوقات سه گانه»، «حق بر اثبات پاک‌دامنی» می‌شود.

ب) حقوق مالی زن: که این حقوق شامل: «حق بر مهریه»، «حق نفقه در طلاق خلع»، «حق نفقه در طلاق رجعی»، «حق نفقه در دوران بارداری» می‌شود.

ج) حقوق عاطفی زن: که این حقوق شامل: «حق رجوع به همسر سابق» و «حق زن برای وقوع واقعه با محلل» می‌گردد. در ادامه به بررسی هر یک از این حقوق خواهیم پرداخت.

۳.۱. حقوق اجتماعی زن در انحلال نکاح

در هنگام انحلال نکاح، زن با موقعیتی مواجه می‌شود که از دیدگاه اجتماعی بسیار حائز اهمیت است، زن مطلقه و یا بیوه‌عنوانی است که وقتی بر روی زنی نهاده می‌شود وی را از بسیاری از حقوق اجتماعی می‌تواند محروم نماید یا وی را در معرض بسیاری از بد داورها و قضاوت‌های عجولانه، شرایط نابهنجار روحی و روانی قرار بدهد از همین رو لازم است که حقوق زوجه در انحلال نکاح مورد توجه قرار بگیرد؛ لذا در ادامه به اقسام مختلف این حق می‌پردازیم.

۳.۱.۱. حق امنیت روانی در طلاق

طلاق اگرچه به منزله ترک یک زندگی مشترک است ولی این بدان معنی نیست که زوجه بعد از اینکه از همسرش جدا گردید از نظر روانی امنیت خود را از دست داده و زندگی وی مستعد آن

باشد که در هر زمانی دستخوش ناملايمات قرار بگيرد از همين رو مي‌بايست شرايطي فراهم شود تا اين حق رعايت گردد که اين قسم خود دو شاخه مي‌شود دسته اول مربوط به آن دسته از حقوقی است که به واسطه آنها امنیت روانی زن از این نظر تأمین می‌گردد که اصالتاً طلاق از نظر شرعی محقق دانسته نمی‌شود و در نتیجه دیگر زوجه به آثار و تبعات ناشی از طلاق دچار نمی‌گردد و دسته دوم راجع به اموری است که اگر طلاق نیز واقع گردید وی بتواند بازهم دارای آسایش روانی باشد؛ جناب محقق در ذیل بحث از آیات طلاق، امساک به معروف را در این زمره قرار می‌دهد^۱ در واقع ایشان به تعریض به این مسئله اشاره می‌نمایند که بایستی حق بر امنیت روانی زن را رعايت نمود و نمی‌بايست مبادرت به کاری کرد که خاطر زن بعد از طلاق دچار پریشانی روانی گردد.

۳.۱.۲. حق وجود شاهد در طلاق

نخستین و بدیهی‌ترین ارکان حق روانی زن آن است که برای طلاق وی شهودی وجود داشته باشند^۲ در واقع وقتی شهید وجود شاهد را جزء ارکان طلاق به شمار می‌آورد و اشعار می‌دارد بدون آن عملاً طلاق واقع نمی‌شود بر این امر تأکید دارد که بایستی امنیت روانی زن حفظ شود زیرا اگر بر این امر نظر داشته باشیم که در هر زمانی هر کسی بتواند همسرش را مطلقه نماید، ثبات حیات اجتماعی به خطر خواهد افتاد، این امر فرع بر آن است که اگر برای طلاق شهودی وجود داشت، نه تنها در التزام مرد به پرداخت مهر و حقوق دیگر زن، بیشتر تأکید می‌شود بلکه موجب می‌شود تا در صورت وقوع طلاق زن بتواند بعداً با شخص دیگری ازدواج نماید و در صورت مزاحمت همسر سابق با وی برخورد قاطع‌تری صورت پذیرد.

۳.۱.۳. حق پنهان بودن طلاق تا پایان عده

یکی از اموری که به زندگی اجتماعی زن و مرد مربوط می‌شود اطلاع سایرین از وضعیت زندگی ایشان است، با توجه به ابعاد اجتماعی سنگینی که در حقایق زندگی افراد به بیرون از منزل وجود دارد شایسته است که امورات مهم از انظار مردم دور بماند، در رابطه با طلاق این قضیه دارای

۱. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعه الثانيه، ۱۳۷۸.

۲. وزیري مجيد، بررسی مسئله طلاق در اسلام و موارد تطبیقی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حجت‌الاسلام عبداللهی نژاد عبدالکریم، استاد مشاور: دکتر صانعی سید مهدی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴، ص ۱۱۴.

اهمیت بیشتری است زیرا ممکن است سایرین با سنگ اندازی بر زندگی آن‌ها اسباب تنفر و انزجار بیشتر این زوج را از یکدیگر بیشتر کرده و باعث متلاشی شدن زندگی آن‌ها گردند وجود چنین مسائلی و یا توجه به این نکته که زن درحالی که هنوز امکان رجوع به همسر خویش را دارد و به‌عنوان مطلقه مورد شناسایی واقع شود موجب می‌شود که حیثیت وی را مخدوش سازند و یا حتی برخی ممکن است به تصور اینکه زن طلاق داده شده است از وی خواستگاری نمایند و زن نیز ممکن است بنا به دلایل عاطفی نظیر سرخوردگی هنگام طلاق و ... مبادرت به پذیرش خواستگاری یادشده آن‌هم به‌صرف جبهه‌گیری و مقابله با همسری که قصد طلاق وی را دارد بنماید، در چنین شرایطی برخی نظیر جناب محقق صراحتاً تأکید بر این امر دارند که مادامی که زن در منزل شوهر است و ایام عده وی به سر نیامده است بر مرد واجب است که از اطلاع‌رسانی در رابطه با وقوع طلاق پرده‌پوشی نماید و او حق ندارد این مسئله را در جای دیگری بازگو کند.^۱

۳.۱.۴. عدم امکان طلاق در نفاس

در ایام نفاس با توجه به اینکه هم زن به‌تازگی احساس مادر شدن را تجربه نموده است و هم آنکه در زمان زایمان درد غیرقابل‌تحملی را به جان کشیده است تا بتواند زایمان موفق داشته باشد و با توجه به اینکه بعد از زایمان، زن تا مدتی با خونریزی شدید رحم مواجه می‌شود؛ در چنین شرایطی است که صراحتاً هم شهید و محقق اعلام می‌دارند طلاق زن در نفاس صحیح نیست^۲ و صیغه‌ای اگر جاری شود فاقد بار حکمی است. از نظر روان‌شناسی نیز زن در ایامی که به‌تازگی مادر گردیده نیاز به مراقبت و محبت بیشتر دارد و هیچ‌کسی بهتر از همسر نمی‌تواند به این امور رسیدگی کند و این جدا از آن است که همین میزان که زن احساس نماید مردی را در زندگی دارد که می‌تواند به وی تکیه نماید از نظر روانی به‌اندازه‌ای برای وی آرامش‌بخش و قوت‌دهنده است که هیچ نیرویی نمی‌تواند به وی قدرت بیشتری را اعطا نماید؛ از دیدگاه جامعه‌شناختی نیز باور عرف بسیار حائز اهمیت است، زنی که در ایام نفاس طلاق داده می‌شود این ظن را در رابطه با زن ایجاد می‌نماید که وی مشکلی داشته است و یا فرزندى که به دنیا آمده است دچار مشکل بوده که همسرش در حساس‌ترین مواقع مبادرت به طلاق دادن آن نموده

۱. همان، ص ۷۳۶-۷۳۹.

۲. امینی علی‌رضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۴۷۷.

است، به نظر می‌رسد شاید برای پیشگیری از رسوخ چنین باورهایی در جامعه حضرت حق باری تعالی بر آن صلاح دانسته که طلاق زن را در ایام نفاس به رسمیت نشناسد^۱.

۳.۱.۵. عدم امکان طلاق در طهر موقعه

اگر رابطه جنسی بین زوجین به اندازه کافی و رضایت‌بخش برای طرفین باشد امکان وقوع طلاق تا حد زیادی کاهش می‌یابد در واقع به نظر زمانی زندگی از یکدیگر متلاشی می‌شود که در درجه نخست رابطه جنسی بین زوجین کاهش یافته و آن‌ها نمی‌توانند یکدیگر را ارضاء نمایند، این امر در کنار این مسئله روان‌شناختی که اشعار می‌دارد در زمانی که دو غیر هم‌جنس با یکدیگر مقاربت می‌کنند از نظر ذهنی و عاطفی نیز با یکدیگر ارتباط بیشتری پیدا می‌کنند به نظر سبب شده تا حضرت حق عدم امکان طلاق را در ایام طهر موقعه به رسمیت بشناسد^۲ و لذا شایسته است ابتدا رابطه جنسی بین زن و مرد تعدیل شده و یا به عبارت بهتر در ایام طهری زن قرار بگیرد که با همسر خویش هم‌بستر نشده باشد و بعد از آن این دو مبادرت به طلاق نمایند، این در حالی است که شارع مقدس در نظر داشته است که مدت عدم نزدیکی با زن را دست‌کم به اندازه‌ای قرار دهد که حق وی بر نزدیکی در آن وارد می‌شود تا شاید در این مدت‌زمان مرد از خواسته خود منصرف شده و به همسر خود رجوع کند و با توجه به اینکه طلاق باید در طهری باشد که موقعه در آن صورت نگرفته است عملاً یک ماه از مدت نزدیکی مرد با زن خواهد گذشت و با در نظر گرفتن آنکه در طلاق مدت عده برای زنی که عادت منظمی ندارد سه ماه محسوب می‌شود، درست چهار ماه از عدم نزدیکی با زن خواهد گذشت لذا زوجه هنوز حق نزدیکی و رابطه جنسی با همسر خود را دارا است و در نتیجه مرد و زن می‌توانند به همدیگر رجوع نمایند.

۳.۱.۶. حق تعیین داور در شقاق

جدایی عمدتاً زمانی بین دو زوج اتفاق می‌افتد که به هر دلیلی آن‌ها نمی‌توانند مقصود خود را به طرف دیگر منتقل نمایند برای نیل به این مقصود مراجعه به مشاوره بهترین راه ممکن است، برخی همانند شهید به‌صراحت اعلام می‌نمایند در شقاق و یا به بیان بهتر زمانی که بین زن و

۱. صدر اشراقی مسعود، خندکار طاووسی فاطمه، شمخانی اژدر، یوسفی افراشته مجید، آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راه‌های پیشگیری از آن، مهندسی فرهنگی، سال هفتم شماره ۷۳ و ۷۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۱، صص ۲۶-۵۳.
 ۲. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۷۳۱.

مرد اختلاف می‌شود پیش از آنکه بخواهند مبادرت به طلاق نمایند لازم است که داوری تعیین شده و در مورد آن‌ها حکم صادر نماید.^۱ برای آنکه رأی داور عادلانه باشد در این زمینه نظر زوجه نیز در تعیین داور بسیار اهمیت دارد زیرا اصل در داوری آن است که افراد حکم داور را نسبت به خودشان قبول نمایند و این امر محقق نمی‌شود مگر آنکه داور به رضایت تعیین شده باشد و اگر رضایتی در تعیین داور ایجاد نشود در نهایت قاضی است که داور را تعیین نموده و آن دو را ملزم به پذیرش رأی داور می‌نماید.^۲

۳.۱.۷. حق زن بر رعایت شأن اجتماعی وی

طلاق اگرچه امری حلال شماره می‌شود لکن آثار طلاق باعث می‌شود که زن و مرد تلاش نمایند به نحوی این اتفاق بیفتد که شأن اجتماعی هر یک به نحوی حفظ شود، صرف نظر از برخی از انواع طلاق که یکی از طرفین به دلیل انزجار از دیگری مبادرت به طلاق می‌نمایند، دسته‌ای از زوجین هستند که بنا به برخی از مصالح و یا به هر علت ثانوی دیگری تصمیم به جدایی از همدیگر می‌گیرند، در این مواقع فرض بر آن است که آن‌ها تمایل دارند به نیکی و بر اساس فرمان الهی که اشعار می‌دارد زنان را با هدایای نیکو رها سازید^۳، عمل نمایند لذا لازمه این امر آن است که در طلاق نیز شأن خانوادگی زن حفظ شود.^۴ از همین رو است محقق بر این امر نظر دارد که بر مرد لازم و واجب است که شأن زن را حتی در طلاق حفظ نماید.^۵

۱. امینی علیرضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۴۷۸-۴۷۹.

۲. طبرسی حسن، مجمع البیان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۵ ق، جلد ۱، ص ۴۰۶ / مصطفوی حسن، تفسیر روشن، نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰، جلد پنجم، ص ۳۶۸ / مطهری مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۵۸.

۳. بقره، ۲۲۹.

۴. شهید ثانی زین‌الدین بن علی. مسالک الأفهام فی شرح شرائع الإسلام، الطبعة الأولى، سنة ۱۴۱۴ ق، جلد دهم، ص ۳۶۴.

۵. جهانیان لیلی، بررسی حقوق و روابط غیرمالی زوجین، با تکیه بر آراء امام خمینی (س)، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۳-۲۶.

۶. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۷۳۷-۷۴۰.

۳.۱.۸. حق حفظ حریم در اوقات سه‌گانه^۱

وقتی زن در منزل مشترک است و هنوز در حال گذران ایام عده‌ای است که به خاطر طلاق می‌بایست آن را رعایت نماید حق وی بر اوقات سه‌گانه نیز بایستی همچنان رعایت شود، در واقع وقت اختصاصی برای زن که بایستی فرزندان در آن زمان برای ورود به محل آسایش زن اجازه بگیرند باید رعایت گردد، سایرین نیز بنا به دستور الهی در تمامی اوقات شبانه‌روز لازم است اذن ورود دریافت نمایند^۲ و البته در اوقات سه‌گانه که این الزام بیشتر نمود پیدا می‌کند مخصوصاً وقتی زن در ایام عده است بایستی این حق توسط سایرین بیشتر دقت شود^۳ زیرا زن در مرحله‌ای از زندگی قرار دارد که همسر وقت خود را با وی نمی‌گذراند از همین رو امنیت روانی وی خدشه وارد می‌شود که شاید افراد دیگر به خودشان جسارت بدهند و بخواهند بدون دریافت اذن وارد حرم‌سرا و یا خوابگاه وی گردند به همین جهت است که جناب محقق اشعار می‌دارد نمی‌بایست در رابطه با مطلقه شدن زن به کسی سخنی گفت ولی اگر سایرین آگاهی یافتند بر مرد لازم و واجب است که دقت نماید که در اوقات سه‌گانه احدی متعرض همسر سابق وی نگردد.

۳.۱.۹. حق اثبات پاک‌دامنی

بسیار حائز اهمیت است که یک زن بعد از طلاق و جدایی از همسر به‌عنوان یک زن نیک و نه بدکاره مورد شناسایی عرف قرار بگیرد، لذا زن حق دارد که برای اثبات این امر اقداماتی را که لازم می‌داند انجام دهد، زن بعد از شکست در زندگی مشترک خود قاعداً تلاش می‌کند تا زندگی دیگری را بازسازی نماید ولی با توجه به فشارهای محیطی این امر به‌خودی‌خود برای وی بسیار سخت و سهمگین خواهد بود، از همین رو است که به عقیده شهید و جناب محقق

۱. به نظر می‌رسد که منظور از اوقات سه‌گانه در هنگام ظهر (زمانی که افراد به استراحت می‌پردازند)، در ابتدای شب (زمانی که برای خواب مهیا می‌شوند) و در هنگام طلوع صبح (پیش از آنکه افراد برای امور روزانه خود از خواب برخیزند)، است. در این زمان‌ها با توجه به اینکه زن برای آسایش بیشتر پوشش خود را تغییر می‌دهد رعایت حضور افراد بسیار مهم است. در پیش از طلوع نیز چون هنوز مشخص نیست که زن، پوشش مناسب بر تن داشته باشد لذا ورود به محل اقامت وی با اجازه باید باشد. البته زمان‌های سه‌گانه بسته به عرف محیط و نسبت به اشخاص مختلف می‌تواند متفاوت باشد؛ به‌عنوان مثال اگر زنی بر اساس عادت روزانه در ساعت ۱۰ صبح از خواب برمی‌خیزد، آن بازه زمانی به‌عنوان یکی از اوقات سه‌گانه به‌شمار می‌رود که سایر افراد می‌بایست برای ورود به محیطی که وی در آن حضور دارد اجازه اخذ نمایند.

۲. محقق اردبیلی، زبده‌البیان، تحقیق: بهبودی محمدباقر، مکتبه‌المرتضویه لاحیاء آثار جعفریه-طهران، بی‌تا، ص ۵۶۳.

۳. پور عبدالله کبری، جیل زاده سمانه، حل تراجم حریم خصوصی زوجین با حقوق زوجیت بر اساس مصلحت تحکیم خانواده، مطالعات راهبری زنان، سال هفدهم، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۹۳، صص ۷-۴۵.

در صورتی که مردی تهمت زنا به همسر خود بزند و یا نه اصالتاً وی را در چنین حالتی یافته باشد می‌تواند در رابطه با وی لعان را اقامه نماید، عکس این مسئله نیز صادق است در واقع اگر زنی مورد تهمت قرار گرفت خودش می‌تواند شخصاً مبادرت به اقامه لعان نماید^۱ زیرا اگر این کار را ننماید هر آن ممکن است به جرم رابطه نامشروع مشمول مجازات حدی شود^۲ ولی جای بسی تعجب است که مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای مرد این امکان را قائل شده است که مرد می‌تواند همسر خود را نسبت به زنا قبل از زوجیت مورد لعان قرار بدهد؟! در رابطه با این مسئله نکته‌ای که بایستی اشاره نمود آن است که ظاهراً مقنن بدون هیچ پایگاه فقهی و استناد محکمی مبادرت به صدور چنین حکمی نموده است زیرا اولاً و به ذات اینکه لعان مربوط به زنا است و حق مرد قرار داده شده است تا وی از زن گردد و دیگر امکان بازگشتی وجود نداشته باشد و تسری آن به زمان قبل از زوجیت جوازی ندارد و به فرض که قائل بر جواز باشیم باز این ایراد مطرح می‌شود وقتی مردی نسبت به گذشته همسرش اطلاع داشته باشد و با علم به این مسئله با او ازدواج نموده باشد و از حق لعان استفاده ننموده باشد به جهت رضایت به این مسئله که قبلاً داده شده وی نمی‌تواند مبادرت به لعان نماید و اگر رضایت هم نداده باشد، رابطه جنسی نامشروع کسی که قبلاً همسر وی نبوده است محلی از ثبوت دیدگاه شرعی برای وی باقی نمی‌گذارد که بخواهد وی به استناد آن اقامه لعان نماید؛ و نکته مهم دیگری که باید در این مورد بدان اشاره نمود مربوط به حالتی است که بعد از طلاق مرد اسراری را از زندگی زن افشاء نماید به عنوان مثال زن در دوران زوجیت واقعاً مرتکب زنا شده باشد ولی مرد بدون برگزاری مراسم لعان از همسر خود طلاق گرفته باشد و ایام عده نیز سپری شده باشد در این صورت آیا وی می‌تواند لعان را برگزار بنماید یا خیر؟ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه زن و مرد از هم متارکه نموده‌اند و لعان حکم شرعی است که مختص به زمان زوجیت است بعد از گذر از این مدت زمان مرد نمی‌تواند زن را لعان نماید و لذا اگر حرفی در رابطه با زنا در حین زوجیت بر زبان بیاورد و اسراری را در این زمینه افشاء نماید در حالی که نتواند اثبات نماید زن

۱. شهید ثانی زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۱۴۲۴ ه.ق، دوره ۵ جلدی، جلد ۳، ص ۴۳۷-۴۵۷/ شهید ثانی زین الدین بن علی. مسالک الأفهام فی شرح شرائع الإسلام، الطبعة الأولى، سنه ۱۴۱۴ ق، جلد دهم، ص ۲۵۴/ استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۷۷۴.
 ۲. باقری ابراهیم، قرآن و نهاد لعان، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۷-۱۱۷.

می‌تواند مطالبه اقامه حد قذف برای اثبات پاک‌دامنی خود بنماید، محقق نیز با این نظر موافق است^۱ (استادی/زبانی نژاد: ۸۳۰/۱۳۷۸) که البته این امر با اسلوب کلی حد قذف سازگارتر نیز می‌نماید.

۳.۲. حقوق مالی زن در انحلال نکاح

اتمام زندگی مشترک نیز به‌مانند ایام زندگی مشترک تبعات مالی نیز با خود به همراه خواهد داشت در این مورد البته با توجه به نوع طلاق که مورد حکم قرار می‌گیرد حقوق مالی متفاوتی نیز ایجاد می‌گردد که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌نماییم.

۳.۲.۱. حق نفقه در طلاق خلع

در طلاق خلع حضور زن در منزل همسر قطعاً با موانع مختلفی همراه است زیرا با فرض انزجار وی از زوج، زندگی در منزل مشترک غیرقابل تحمل است حال سؤال است که زن آیا حق نفقه دارد یا خیر؟ در این باره به نظر می‌رسد بنا به اصل زن حق بر نفقه در طلاق بائن ندارد (همان) و تنها در صورتی این مسئله برایش ممکن است وی در ایام بارداری باشد، شهید نیز بر این امر تأکید می‌نماید و می‌افزاید در طلاق خلع که زن در آن عده ندارد مانند آنکه زن غیر مدخوله و یا یائسه باشد^۲ در این صورت وقتی زن عوض را به مرد تقدیم نمود دیگر حق رجوع به عوض را نیز ندارد^۳ و اگر بخواهد به مرد نزدیک شود بایستی مجدد عقد نکاح بین این دو خوانده شود البته مشروط بر اینکه یکی از موانع نکاح پیش نیامده باشد مانند آنکه مرد همسر چهارم دیگری اختیار ننموده باشد؛ زیرا در همه فروض یادشده دیگر زن نمی‌تواند به زندگی مشترک خود بازگردد؛ اما اگر زن به عوض رجوع کند طلاق وی تبدیل به طلاق رجعی شده و تمامی شرایط طلاق رجعی از جمله وجوب نفقه بر عهده مرد خواهد بود، تنها در صورتی که زن حامله باشد وی نه‌تنها از نفقه برخوردار است بلکه بر مرد لازم است حتی اگر زن تمایل داشته باشد در مسکنی جداگانه زندگی نماید برای وی اسباب آسایشش را فراهم آورده و او را در آنجا سکنی بدهد.

۱. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۸۳۰.

۲. امینی علی‌رضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۴۹۸.

۳. زینلی مهدی، بررسی نظریات شهید ثانی در باب طلاق خلع و مبارات با انکاء به کتاب مسالک الافهام و تطبیق آن با قانون مدنی، تابستان ۱۳۹۰، ص ۵۷.

۳.۲.۲. حق نفقه در طلاق رجعی

بلاشک بعد از طلاق از نظر مالی هیچ تکلیفی مرد نسبت به زوجه خود ندارد مگر آنکه وی را افضاء نموده باشد که در این صورت ولو آنکه از وی طلاق بگیرد تا پایان عمر مکلف است نفقه او را پرداخت نماید^۱ اما هنگامی که سخن از طلاق می‌نماییم با توجه به اینکه طلاق به چه صورتی رخ داده است در حقوق مالی زن می‌تواند تأثیرگذار باشد، در طلاق رجعی نظر به اینکه هم شهید و هم محقق زن را تا زمانی که عده را می‌گذراند مطلقه محسوب نمی‌نمایند نفقه آن را بر مرد فرض دانسته و به موجب آن حکم به پرداختش توسط مرد می‌دهند^۲ حال سؤال آن است که چه مصادیقی در ذیل نفقه قرار می‌گیرد؟ آیا همان نحوی که در زمان زوجیت زن نفقه دریافت می‌نمود در این میان نیز می‌بایست نفقه دریافت نماید؟ این ابهام زمانی مطرح می‌شود که در واقع چون به عنوان مثال زن در زمان زوجیت خودآرایی می‌نمود و برای خویش زینتی فراهم می‌کرد تا نظر همسرش را به خود جلب نماید لذا نفقه معینی به عنوان مخارج هزینه خودآرایی خود از همسر اخذ می‌نمود، اما در ایام عده طلاق نظر به اینکه مرد به هر دلیلی از زن ناراحتی با خود به همراه دارد زیرا اگر غیر از این مورد می‌بود که مبادرت به طلاق دادن زوجه نمی‌نموده است، لذا آیا این فقره از نفقه زن از حقوق وی کاسته می‌شود؟ در پاسخ بایستی عرض نمود نظر به اینکه نفقه در ایام عده در ظاهر کلام فقها هیچ فرقی با نفقه وی در زمان زوجیت ندارد و بلکه بنا به دلیل مصلحت می‌بایست میزان آن نیز بیشتر باشد زیرا به نظر می‌رسد فلسفه عده نگاه داشتن زن برای آن است که به زوجین مهلت مناسب داده شود تا رضایت یکدیگر را فراهم نمایند و به سوی هم بازگردند و لذا می‌بایست مرد هزینه بیشتری را نیز به زن بدهد تا غیرمستقیم به وی بفهماند که تمایل به زندگی مشترک دارد و از طرفی زن بایستی به اندازه‌ای متمکن شود که خود را چنان آرایش نماید تا مرد را به سوی خود بکشاند^۳ و از این طریق بهت ناشی از طلاق در بین آنان شکسته شود و آن دو با یکدیگر به امتداد زندگی روی بیاورند.

۱. شهید ثانی زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ۱۴۲۴ هـ.ق، دوره ۵ جلدی، جلد چهارم، ص ۵۱۵-۵۱۶.

۲. امینی علیرضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۴۹۳-۴۹۴/۴۹۴.

استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۷۳۵.

۳. گیلانی زهرا، مفهوم نفقه و مصادیق آن با تأکید بر مسائل جدید از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر محامد علی، دانشگاه قم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۵۶-۶۱.

۳.۲.۳. حق نفقه دوران بارداری

رسالت فرزندآوری امری است که خداوند در نهاد زنان قرار داده است، با توجه به اینکه از نظر فقهی فرزند در درجه نخست به مرد ملحق دانسته می‌شود لذا مادامی که زن هنوز وضع حمل ننموده است بر مرد واجب و لازم است که نفقه دوران بارداری زن را متقبل شده و پرداخت نماید شهید و محقق نیز بر این نظر مهر تأیید می‌گمارد^۱ و حتی در مرتبه بالاتر از این مقوله در فرضی که همسر فوت کند باز بر اولیای مرد است که نفقه زن را مادامی که وضع حمل می‌نماید پرداخت نمایند؛ نکته قابل تأمل در رابطه با این حق زن آن است که گاهی طلاق که بین مرد و زن واقع می‌شود از نوع بائن است در این فرض زن حق نفقه ندارد لکن اگر حمل در شکم داشته باشد به عقیده شهید و محقق بر مرد است که نفقه زن را پرداخت نمایند فقهای دیگر نیز با این امر موافق اند از همین رو لازم می‌نماید تا مسکن علی‌حده‌ای برای زن تدارک دیده شود^۲ زیرا در طلاق بائن و یا خلع مرد و زن به یکدیگر نامحرم محسوب می‌شوند و از همین رو زن نمی‌تواند در منزل مرد زندگی بنماید؛ نکته مهم دیگری که ذکر آن خالی از فایده نیست میزان نفقه‌ای که زن در این دوران دریافت می‌دارد ظاهراً به خاطر حمل است و لذا اگر زن در اوایل دوران بارداری خود باشد و بخواهد جنین را به بدن زن دیگری انتقال بدهد بر مرد است که هزینه عمل جراحی موصوف را پرداخت نماید و در ادامه رحمی که برای این منظور کرایه شده است^۳ و نوزاد در آن رحم رشد می‌یابد^۴ بایستی تأمین مالی گردد؛ در صورتی که عمل مزبور به وقوع بپیوندد دیگر زن حقی بر نفقه مالی نخواهد داشت.

۱. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۷۴۶ / امینی علیرضا، آبتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۷۹۳-۷۹۴
۲. فیض کاشانی محمد محسن، مفاتیح الشرایع، بی جا، بی تا، جلد دوم، ص ۲۹۸ / حلی جعفر بن حسن (محقق)، شرایع السلام فی مسائل الحلال و الحرام، دارالکتب اسلامیة، بیروت، ۱۴۰۸ ق، جلد دوم، ص ۲۹۴.
۳. عاملی محمد بن حسن (حر)، وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشیعه، ۱۳۹۸ ق، جلد سوم، ص ۱۹۳ / کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی خانواده، مجد، تهران، ۱۳۸۲، جلد دوم، ص ۲۲۲ / حسینی وحیده، بررسی فقهی و حقوقی قرارداد رحم جایگزین، ویژه‌نامه مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران، اولین همایش بررسی ضوابط شرعی در پزشکی، آذرماه، ۱۳۹۰، ص ۴۹-۵۸.
۴. قبله‌ای خوئی خلیل. بررسی مسائل فقهی و حقوقی انتقال جنین. روش‌های نوین تولیدمثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق مجموعه مقالات، ۱۳۸۰، ص ۲۶۲

۳.۲.۴. حق دریافت ارث

زن به‌عنوان یکی از افرادی که دارای قرابت نسبی با مرد است، در هنگام فوت همسر خویش از ماترک وی سهم خواهد بود^۱ سهم زوجه در ارث حسب اینکه مرد در آن زمان فرزندی داشته باشد یا نداشته باشد متغیر بوده و بین یک‌چهارم (در فرض نبود فرزند) یا یک‌هشتم (با فرض وجود فرزند) متغیر است^۲ البته به زن از رد نمی‌رسد مگر آنکه حاجبی برای وی وجود نداشته باشد که در این صورت سهمی را به فرض و باقی را به رد دریافت می‌نماید؛ نکته مهمی که در این باره وجود دارد آن است که اگر مرد زنان متعددی داشته باشد در این صورت ابتدا سهم الارث زن از کل ترکه مشخص می‌شود و بعد به‌تساوی در بین تمامی زنان مرد تقسیم می‌گردد؛ با توجه به اینکه یک مرد حداکثر می‌تواند چهار زن دائمی داشته باشد قاعداً سهم زنان به چهار قسمت تقسیم خواهد شد البته این در صورتی است که مرد همسر مطلقه‌ای نداشته باشد که در ایام بیماری متصل به موت وی را طلاق داده باشد که در چنین حالتی آن زن نیز از ماترک متوفی ارث خواهد بود^۳ همچنین اگر شرط شده باشد که زنی که در متعه است بتواند از مرد ارث ببرد باز هم سهم زنان به سویه با حضور آن زن تقسیم می‌گردد؛ نکته دیگری که بایستی در این مقطع بدان اشاره نمود آن است که گاهی مرد زنده است ولی باز هم زن از وی ارث می‌برد و اموالش را تصاحب می‌نماید، در فرضی که مرد مرتد ملی شده باشد وی در حکم مرده فرض شده و اموالش تقسیم می‌گردد و به بازماندگان بنا به طبقات ارث می‌رسد؛ همچنین اگر فردی غایب مفقود الاخیر باشد و از وی خبری نگردد و در نهایت زن با رعایت شرایط عده وفات نگاه دارد در صورتی که اموالش بین وراثت قرار باشد تقسیم شود زن نیز به‌مانند سایرین از سهم الارث خود بهره‌مند می‌گردد. همین‌طور اگر مرد به قتل رسیده باشد زوجه می‌تواند در صورت تراضی اولیای دم بر دریافت دیه و یا هر مبلغی کمتر یا بیشتر از آن، ارث ببرد^۴ اما در مورد زنی که تقاضای طلاق خلع نموده است، با توجه به اینکه رجوع زن به مال باعث می‌شود که طلاق وی از بائن به

۱. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۸۱۱.

۲. امینی علیرضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۵۶۵.

۳. وزیری مجید، بررسی مسئله طلاق در اسلام و موارد تطبیقی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حجت‌الاسلام عبداللهی نژاد عبدالکریم، استاد مشاور: دکتر صانعی سید مهدی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹-۱۹۴.

۴. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۸۴۰/ امینی علیرضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۵۶۸.

رجعی بدل شود سؤال مطرح می‌شود اگر مرد در زمانی که زن در عده طلاق خلع است، فوت نماید در این صورت زن در زمره وراثت قرار می‌گیرد یا خیر؟ در پاسخ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه هنوز ترکه تقسیم نشده است زن می‌تواند ابتدا به مال رجوع کند تا مالش را از تقسیم شدن بین وراثت رهایی دهد و بعد از آنکه مال را اخذ نمود چون طلاق رجعی محسوب می‌شود در این حالت با بقیه وراثت در مابقی ماترک دارای سهم است؛ اما نظر مخالف خالی از قوت نمی‌باشد زیرا فرض بر آن است با فوت مرد اموال به وراثت تعلق می‌گیرد و لذا زوجه‌ای که در طلاق بائن بوده دیگر نمی‌تواند به مالی رجوع نماید زیرا شخصیت متوفی مالک دارایی نیست.

۳.۲.۵. حق سکنی

یکی دیگر از حقوق مالی که به زن تعلق می‌گیرد و در کتاب‌های فقهی به صورت جداگانه‌ای بدان تصریح شده است حق زن بر سکنی است، مسکن لازمه آن است که زن امنیت روانی داشته و در آن احساس آسایش و آرامش نماید. تأمین مسکن از وظایف مرد به شمار می‌رود که در زمان طلاق نیز زن تا زمان عده تحت شرایطی می‌تواند از آن بهره‌مند گردد؛ مهم‌ترین شرطی که باعث می‌شود زن از این حق محروم شود مربوط به زمانی است که از وی عمل ناشایستی دیده شود به عبارت بهتر وی علناً مرتکب فحشا و روابط نامشروع گردد.^۱ شهید و جناب محقق نیز بر حق زن بر سکنی در زمان عده تأکید بسیاری زیادی دارند، حتی محقق درجایی به صورت مجزا این امر را برای زن از باب رفتار به معروف با زوجه می‌داند (همان) و ترک آن توسط مرد را محل اشکال تشخیص می‌دهد.

۳.۲.۶. حق مهریه

زن برای آنکه پا به عرصه زندگی زناشویی بگذارد عمدتاً ترجیح می‌دهد میزانی را برای مرد قرار بدهد که در صورت پذیرش آن از طرف مرد زن با خیال راحت و با میل و رغبت فراوان وارد زندگی مشترک می‌شود از دیدگاه شهید و محقق مهر در ازدواج دائم عندالمطالبه است به این معنا که اگر زن آن را طلب نمود بر مرد فرض است که آن را پرداخت نماید^۲ ولی به‌طور کلی و

۱. استادی رضا، زبانی نژاد علی اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانیة، ۱۳۷۸، ص ۷۳۵/امینی علی‌رضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۴۹۴.

۲. امینی علی‌رضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۴۷۲-۴۷۳.

مخصوصاً اوضاع اجتماعی به منوالی است که مهر را عمدتاً عند الاستطاعه قرار می‌دهند یعنی وقتی مرد توان داشت آن را پرداخت نماید ولی نقطه آخر آن است که در طلاق بر مرد واجب است که حتماً مهریه زنان را به ایشان بدهند و بعد از آن زنان را به نیکویی رها سازند تا بتوانند به زندگی آینده خود برسند؛ اگر در نظر نگیریم که مهر می‌تواند چنان قوت اقتصادی به زوجه بدهد که بعد از طلاق دست کم برای خود سرپناهی را فراهم بیاورد، می‌توانیم بپذیریم که مهر شاید نوعی التیام برای زنان باشد تا با آن بتوانند دردها و آلام روحی ناشی از طلاق را فراموش نمایند؛ به هر ترتیب بایستی عرض کرد که مهر از حقوق زن است که ادای آن در اختیار زوجه است؛ حتی میزان، نوع و جنس آن نیز بر اختیار زوجه است ولی اگر زنی در هنگام عقد نوع و میزان مهر خود را تعیین ننماید و بخواهد بعداً طلاق بگیرد در این صورت به نظر می‌رسد میزان مهریه وی همان مهرالمثل وی خواهد بود یعنی آن میزانی که عرفاً برای زنان هم نوع او در طبقه او، در نظر گرفته می‌شود را برایش در نظر می‌گیرند، نکته‌ای که در اینجا ذکر آن خالی از فایده نیست آن است که زن زمانی مستحق تمام مهر است که تمکین نموده باشد و مرد با وی نزدیکی نموده باشد در غیر این صورت اگر بخواهد طلاق بگیرد میزان مهر وی نصف میزانی است که مورد توافق بوده یا نصف مهرالمثل برای وی خواهد بود؛ در متعه نیز اگر مهر و مدت تعیین نشود اولاً و به ذات که عقد به عقد دائم تبدیل می‌شود ولی اگر مهر تعیین گردد نوع و میزان آن نیز به همان ترتیب است که در عقد دائم است با این تفاوت که اگر زن در برهه‌ای از زمانی که در عقد موقت مرد قرار دارد نسبت به ادای وظایف زناشویی کاستی نماید مرد می‌تواند از مهر ایشان به همان اندازه بکاهد.^۲

۳.۳. حقوق عاطفی زن

زن به خاطر لطافت طبیعی که دارد بلاشک دارای برخی از حقوق عاطفی هست که رعایت آن بر مردان لازم می‌نماید صرف‌نظر از اینکه این لزوم از جانب دین یا اخلاق بر مرد استوار می‌شود مهم آن است که زن می‌بایست از آن بهره‌مند گردد از آن جمله می‌توان به مصادیق زیر اشاره نمود:

۱. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۷۵۴.

۲. همان

«حق رجوع به همسر سابق»، «حق زن برای وقوع واقعه با محلل».

۳.۳.۱. حق رجوع به همسر سابق

زن بعد از طلاق از چند جهت دچار مشکل روحی و عاطفی می‌شود و امنیت روانی وی بر هم می‌ریزد نخست آنکه ترک آمیزش و زناشویی وی با مردی که او را تماماً متعلق به وجود خود می‌دانسته است سبب می‌شود وی در بهت روحی به سر ببرد و دیگر آنکه انتظارات عرفی که بر زن وارد می‌شود نظیر برخورد نزدیک‌ترین اقوام زن مبنی بر اینکه شایستگی اداره زندگی را نداشته است و همین امر موجب طلاق شده است، سبب می‌گردد تا وی انگیزه بازگشت به سمت همسر سابق خویش را داشته باشد و به نظر می‌رسد در این زمینه نیز دارای حق اولویت باشد، این مبحث که در طلاق مخصوصاً طلاق خلع و مبارات بسیار اهمیت است حاکی از آن است که اگر زن به هر نحوی از همسر خویش جدا شد این بدان معنی نیست که راضی به از دست دادن هویت زندگی مشترکش باشد و چه‌بسا مرد بعد از وقوع طلاق و قبل از اتمام دوران عده زن با اقداماتی که انجام داده است نشان‌دهنده ندامت خود بوده باشد و به نحوی رضایت زن را برای حضور مجدد در زندگی مشترک فراهم آورده باشد در چنین وضعیتی به نظر روا نباشد که زندگی آن‌ها به‌طور کامل از هم بگسلد از همین رو است که شهید به‌صراحت اعلام می‌دارد اگر زن به‌عوض در طلاق خلع رجوع نماید و یا در مبارات مرد و زن به عوضین رجوع نمایند این دو می‌توانند به زندگی مشترک بازگردند (همان) لکن جناب محقق بر این عقیده است که از اساس طلاق خلع برای زنان چندان جایز نیست مگر آنکه بیم جان و یا خطر عقلایی شدید نسبت به زوج وجود داشته باشد که سبب ترس و هراس زن گردد در غیر این صورت حتی زن را به‌صرف انزجار از مرد محق برای اعمال حق طلاق خلع نمی‌داند^۱ اما درجایی که زن را برای طلاق خلع محق می‌داند بر این امر تأکید دارد که زن می‌تواند با بخشش مالی به همسر بر سر حق ولایت وی معامله نموده و این‌گونه خود را از قید همسری‌ات وی رها بسازد (همان) لکن نکته‌ای که نمی‌بایست از نظر دور داشت مربوط به زمانی است که زن و مرد بخواهند از هم جدا بشوند به این معنا که مرد راساً بدون اینکه زوجه از وی انزجاری داشته باشد به زن پیشنهاد بدهد اگر بخواهد می‌تواند از وی جدا بشود ولی درازای آن باید مالی را به وی ببخشد! در چنین حالتی هرچند

۱. ستادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۷۶۷.

اختلاف می‌نماید که مورد را بایستی از مصادیق خلع دانست و یا امر علی‌هذه، لکن محقق بر این عقیده است که در چنین شرایطی زن می‌تواند این امر را قبول نموده و از این طریق خود را مطلقه بسازد (همان)؛ لکن با توجه به اینکه مقوله رجوع بعد از نکاح امر مهمی است که درباره آن اختلاف صورت می‌گیرد بایستی عرض نمود که نظر به آنکه زن در اینجا از مرد انزجاری ندارد ولی با توجه به اینکه با پرداخت هبه به همسر خویش بر سر حق ولایت وی بر طلاق معامله نموده است این زن است که بایستی بدو به همسر رجوع کند تا طلاق شکسته شده و عده به سر بیاید در غیر این صورت هر اقدامی که از طرف مرد صورت بگیرد مادامی که زوجه تمایلی به ارتباط با وی نداشته باشد وی را از شمول طلاق خارج نمی‌سازد.

۳.۳.۲. حق زن برای وقوع واقعه با محلل

زن برای آنکه بتواند در زندگی مشترک خویش با آسایش زندگی نمایند نیاز دارد که مورد احترام و ارج و قرب باشد، اینکه مرد در هر زمانی که اراده کند وی را از امتداد زندگی مشترک ناامید گرداند و وی را طلاق بدهد چندان شایسته نمی‌نماید و مرد را متجری کرده و موجب می‌شود زن همواره در تشویش روحی و روانی قرار داشته باشد زیرا مشخص نیست در چه زمانی مرد به یک‌باره مجدد هوس می‌کند که وی را طلاق بدهد، صرف‌نظر از اینکه طلاق به چه علتی رخ بدهد مهم آن است که امنیت روانی زوجه در این بین از بین می‌رود، از همین رو است تأکید می‌شود طلاق دو بار است^۱، به عبارت بهتر تنها دومرتبه ممکن است مرد بتواند زنی را طلاق بدهد و برای بار سوم دیگر وی نمی‌تواند آن زن را به نکاح خود دریاورد مگر آنکه محلل در این وسط قرار داده باشد^۲، محلل مردی است که لازم است با زن ازدواج نموده و با وی از قبل نزدیکی نماید و تا زمانی که واقعه بین این دو انجام نشود مرد دیگر نمی‌تواند بعداً با این همسر ازدواج مجدد نماید، وجود محلل از آن نظر حق زوجه محسوب می‌شود^۳ که زن بایستی ببیند و درک کند آیا واقعاً در رابطه زناشویی عیبی متوجه وی هست یا خیر و مهم‌تر آنکه زن نیاز به رضای عاطفی احساسات خود دارد شاید فردی که به‌عنوان محلل قدم پیش می‌گذارد زن را فرد

۱. بقره، ۲۲۹

۲. وزیری مجید، بررسی مسئله طلاق در اسلام و موارد تطبیقی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حجت‌الاسلام عبداللہی نژاد عبدالکریم، استاد مشاور: دکتر صانعی سید مهدی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۷۵-۱۳۷۴، ص ۱۷۴-۱۸۹.

۳. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸، ص ۷۶۰-۷۶۲.

نیکویی برای امتداد زندگی بداند و تمایلی نداشته باشد دیگر آن زن را طلاق بدهد، بدین سان زن عملاً وارد زندگی جدید شده است که امنیت روانی وی از نظر طلاق دست کم ضمانت شده است. لازم به ذکر است که رجوع به محلل در دو مورد پیش می‌آید نخست مربوط به زمانی است که زن دو بار طلاق داده می‌شود در این صورت محلل لازم می‌شود ولی اگر باز مرد همسر خویش را مطلقه سازد در طلاق ششم نیز محلل دیگری لازم می‌آید که با زن هم‌بستر شود و اگر مجدد مرد مبادرت به طلاق زن بنماید در طلاق نهم دیگر زن بر مرد حرام موبد می‌شود^۱ و حضور افراد دیگر نیز باعث نمی‌شود که این دو بتوانند با یکدیگر مجدد ازدواج نمایند در واقع حضرت حق در نظر داشته است که امنیت روانی زن نمی‌بایست تا این اندازه دستخوش تزلزل قرار بگیرد مردی که تا ۹ بار مهلت داده شده و هر بار به همسر خویش کم‌توجه می‌نماید و زندگی او را از هم می‌پاشاند به نظر نمی‌رسد لایق باشد دیگر دستش به چنین زنی برخورد نماید زیرا این زن دست کم توسط دو نفر دیگر آزموده شده و این نشان از آن دارد که زن از نظر جنسی کمبودی برای مردان دیگر ندارد پس نوعی امراض روانی در مرد است که نمی‌تواند زندگی پایداری را پیشه نماید لذا صلاح نیست که دیگر امنیت روانی زن تا این میزان دستخوش و بازیچه خواسته‌های چنین شخصیتی گردد بر همین مبنا حکم به حرام موبد مورد اتفاق فقهای شیعه قرار گرفته است.

۱. شهید ثانی زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۱۴۲۴ ه.ق، دوره ۵ جلدی، جلد سوم، ص ۳۵۹ / الخلی الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر، تحریر الأحكام، الطبعة الاولى، سنه ۱۴۲۰ ه، جلد چهارم، ص ۶۷

نتیجه گیری

انحلال نکاح دومین موضع مشخصی است که در آن احوالات شخصیه به صورت واضح و مشخص بیان می‌شوند، در حقیقت بیشتر توجه و بیانات فقهی که در رابطه با احوال شخصیه همواره موردعنایت فقها قرار گرفته است مربوط به همین بخش است که عمدتاً در بردارنده حقوق مالی زن اعم از نفقه، ارث، وصیت و... است، لکن این بدان معنی نیست که نتوان حقوق عاطفی، اجتماعی زنان را در این مقوله مورد ارزیابی قرار داد از همین رو در ادامه به تطبیق نظرات شهید و محقق می‌پردازیم.

۱. در ذیل حقوق عاطفی زن، شهید حق رجوع به همسر سابق را در طلاق خلع صرفاً با رجوع به مال بخشیده شده جایز می‌داند، ولی محقق بر این عقیده است زن تنها زمانی می‌تواند وارد مقوله طلاق خلع شود که بیم جان وی وجود داشته باشد و خطر عقلایی باشد، در این صورت اساساً این شخص از دیدگاه محقق به هیچ‌عنوان به مالی که به عوض طلاق می‌دهد رجوع نمی‌نماید ولی شهید این فرض را نیز محتمل دانسته زیرا بنای جدایی زوجین را صرفاً خوف جانی نمی‌داند و احتمال می‌دهد اسباب کراهت زوجه امور دیگری باشد.

۲. حق زن بر مواجهه با محلل مطلب دیگری است که شهید و محقق در آن اختلاف عقیده‌ای ابراز ننموده‌اند.

۳. در بحث حقوق اجتماعی زوجه، حق بر امنیت روانی در طلاق مبثی است که شهید و محقق هر دو بدان اذعان دارند لکن در برخی از مصادیق ظاهراً شهید آن را از باب اخلاق می‌داند ولی جناب محقق از باب آیات الاحکام می‌داند در واقع بر آن حکم وجوبی و گاه حرمت قائل می‌شوند.

۴. حق بر حضور شاهد در طلاق نیز از جمله مصادیق حقوق اجتماعی زوجه محسوب می‌شود که به درستی در بیان شهید تبلور یافته است لکن جناب محقق در این باره نیز اظهار عقیده خاصی ننموده‌اند.

۵. حق بر پرده‌پوشی از وقوع طلاق از جمله مصادیقی است جناب محقق آن را برای مرد واجب می‌داند و ترک آن را صراحتاً حرام خوانده است لکن به نظر می‌رسد شهید تنها آن

- را از دیدگاه اخلاقی مورد ارزیابی قرار بدهد زیرا در بیانات فقهی خود بدان اشاره ننموده است و فتوایی صادر و یا نقل نکرده است.
۶. شهید و جناب محقق در رابطه با عدم امکان طلاق در حیض و نفاس و طهر مواءمه اتفاق نظر دارند و تردیدی به خود راه نمی‌دهند.
۷. در باب تعیین داور در شقاق، شهید و محقق متفق القول هستند.
۸. از دیدگاه شهید و محقق زن در ایام طلاق حق بر مسکن دارد لذا نمی‌بایست از منزل مشترک وی را بیرون نمود، حتی در طلاق بائن در صورتی که زن حمل داشته باشد زن حق دارد در منزل باقی بماند ولی با توجه به اینکه در طلاق بائن زن و مرد نامحرم هستند به نظر می‌رسد یا منزل جداگانه باید تهیه شود و یا شرایط را بایستی به نحوی فراهم کنند که مرتکب محرمات شرعی نشوند.
۹. حق بر رعایت اوقات سه‌گانه مقوله‌ای است که محقق آن را حتی در زمان طلاق برای سایرین الزامی می‌داند، لکن شهید این حق را در ذیل بحث طلاق مورد اشاره قرار نداده است هرچند به صورت جداگانه در باب نکاح مورد توجه و اشارت خود قرار داده است.
۱۰. حق بر اثبات پاک‌دامنی مقوله‌ای است که شهید و محقق بر آن قول مشترک دارند.
۱۱. در رابطه با حقوق مالی زن نظیر نفقه زن در طلاق خلع، شهید و محقق متفق القول هستند که زن نفقه ندارد مگر حمل داشته باشد لکن شهید به نکته ظریفی اشاره می‌کند و آن هم اینکه اگر در طلاق خلع، هنوز نزدیکی بین زن و مرد صورت نگرفته باشد در این صورت اگر زن بخواهد به عوض رجوع نماید لازم است مجدد عقد نکاح خوانده شود زیرا دیگر عده‌ای برای این زن در نظر گرفته نمی‌شود؛ و لذا طلاق از بائن به رجعی تبدیل نمی‌شود.
۱۲. در رابطه با محق بودن زن به دریافت نفقه در طلاق رجعی اختلافی بین این دو فقیه نیست. لکن محقق تأکید می‌کند در طلاق رجعی حتی اگر زن مرتکب فحش‌های آشکار هم شود بازهم نفقه بر مرد لازم است لکن حداکثر می‌تواند او را از منزل مشترک بیرون نماید. ولی بایستی برای وی منزل دیگری مهیا کند زیرا زن همچنان واجب النفقه است، مخصوصاً اگر زن در آن ایام باردار باشد که در این رابطه حتی شهید نیز اختلافی را

مطرح نمی‌نماید و بران مهر تأکید می‌نهد.

۱۳. حق بر دریافت ارث از جمله حقوق مالی است که شهید و محقق در آن اختلاف عقیده‌ای ندارند.

۱۴. حق بر دریافت مهر نیز از جمله حقوق مالی زن به شمار می‌رود که شهید و محقق در آن

اختلاف ندارند لکن از دید این دو فقیه مهر در ازدواج دائم عندالمطالبه است و عند-

الاستطاعه بودن آن از دیدگاه شهید بهتر است در عقد ذکر شود.

فهرست منابع

۱. کلام‌الله مجید، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، اسوه، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۲. استادی رضا، زبانی نژاد علی‌اکبر، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸.
۳. امینی علی‌رضا، آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی الشرح المعه، طه، تهران، ۱۳۹۱.
۴. البحرانی یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، دفتر انتشارات اسلامی، قم، جلد بیست و چهارم.
۵. باقری ابراهیم، قرآن و نهاد لعان، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۶. پور عبدالله کبری، جیل زاده سمانه، حل تزامم حریم خصوصی زوجین با حقوق زوجیت بر اساس مصلحت تحکیم خانواده، مطالعات راهبری زنان، سال هفدهم، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۹۳، صص ۷-۴۵.
۷. جهانیان لیلی، بررسی حقوق و روابط غیرمالی زوجین، با تکیه بر آراء امام خمینی (س)، زمستان ۱۳۹۰، صص ۲۳-۲۶.
۸. الخلی الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر، تحریر الأحکام، الطبعة الاولى، سنه ۱۴۲۰ هـ، جلد چهارم.
۹. حلی جعفر بن حسن (محقق)، شرایع السلام فی مسائل الحلال و الحرام، دارالکتب اسلامیة، بیروت، ۱۴۰۸ ق، جلد دوم.
۱۰. حسینی وحیده، بررسی فقهی و حقوقی قرارداد رحم جایگزین، ویژه‌نامه مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران، اولین همایش بررسی ضوابط شرعی در پزشکی، آذرماه، ۱۳۹۰، صص ۴۹-۵۸.
۱۱. خادم ازغدی محبوبه، حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین در حقوق مدنی ایران و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر ارفع نیا بهشید، استاد مشاور: دکتر جواهری محسن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، زمستان ۱۳۹۰، صص ۹۳-۹۹.

۱۲. زینلی مهدی، بررسی نظریات شهید ثانی در باب طلاق خلع و مبارات با اتکا به کتاب مسالک الافهام و تطبیق آن با قانون مدنی، تابستان ۱۳۹۰.
۱۳. شهید ثانی زین الدین بن علی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۱۴۲۴ ه.ق، دوره ۵ جلدی، جلد سوم.
۱۴. شهید ثانی زین الدین بن علی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۱۴۲۴ ه.ق، دوره ۵ جلدی، جلد چهارم.
۱۵. شهید ثانی زین الدین بن علی. مسالک الأفهام فی شرح شرائع الإسلام، الطبعة الأولى، سنه ۱۴۱۴ ق، جلد دهم.
۱۶. صدر اشراقی مسعود، خنکدار طاووسی فاطمه، شمخانی ازدر، یوسفتی افراشته مجید، آسیب شناسی طلاق (علل و عوامل) و راه‌های پیشگیری از آن، مهندسی فرهنگی، سال هفتم شماره ۷۳ و ۷۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۱، صص ۲۶-۵۳
۱۷. طبرسی حسن، مجمع البیان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۵ ق، جلد اول.
۱۸. عاملی محمد بن حسن (حر)، وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشیعه، ۱۳۹۸ ق، جلد سوم.
۱۹. فیض کاشانی محمد محسن، مفاتیح الشرایع، بی جا، بی تا، جلد دوم.
۲۰. قبله‌ای خوئی خلیل. بررسی مسائل فقهی و حقوقی انتقال جنین. روش‌های نوین تولیدمثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق مجموعه مقالات، ۱۳۸۰، ص ۲۶۲.
۲۱. کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی خانواده، مجد، تهران، ۱۳۸۲، جلد دوم.
۲۲. گیلانی زهرا، مفهوم نفقه و مصادیق آن با تأکید بر مسائل جدید از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر محامد علی، دانشگاه قم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۵۶-۶۱.
۲۳. الماوردی المصری علی بن محمد بن حبیب الله، الحاوی الکبیر، دارالفکر، بیروت، بی تا، جلد دهم.
۲۴. محقق اردبیلی، زبده البیان، تحقیق: بهبودی محمدباقر، مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار جعفریه-طهران، بی تا.

۲۵. مختاری علی، روش محقق اردبیلی در زبده البیان، آینه پژوهش، شماره ۳۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۵، صص ۶۸-۸۱.
۲۶. مصطفوی حسن، تفسیر روشن، نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰، جلد پنجم.
۲۷. مطهری مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۶.
۲۸. النووی محیی الدین، المجموع، بیتا، بیجا، جلد شانزدهم.
۲۹. وزیری مجید، بررسی مسئله طلاق در اسلام و موارد تطبیقی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حجت الاسلام عبداللهی نژاد عبدالکریم، استاد مشاور: دکتر صانعی سید مهدی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۷۵-۱۳۷۴.